

# طبقات مردم در ایران قدیم

نوشته:

دکتر محمد جواد مسکور

استاد و دانشیار عالی و دانشمند ادب و تاریخ

در اوستا غالباً از سه طبقه مردم سخن رفته است که عبارت از: آثروان Ath van رته اشتر Ratheeshtar ، و استریه فشیانت Vartrya Fshiant بمعنی طبقه آذربان «نگاهبان آتش روحانی» دارنده گردونه (آرتشتار) یعنی جنگاور و برزگر میباشد در يك جای دیگر در اوستا از طبقه چهارمی بنام «هونی تی Huiti» یاد شده که همان طبقه پیشه‌وران است. در روزگار هخامنشی مردم ایران بر پنج طبقه تقسیم میشدند از اینقرار: بزرگان، مغان، برزگران، و بازرگانان و پیشه‌وران. از طبقه‌ی بزرگان هفت خانواده پارسى که ذکر ایشان در پیش‌گذشت در درجه اول بودند و مناصب لشگری و کشوری کشور در دست آنان بود اما طبقه‌ی دوم مغان یا روحانیان بقول هرودوت، ایشان از طوایف شش‌گانه‌ی ماد بودند و آنان کاهنان و مجریان رسوم مذهبی

بودند و این شغل در طبقه‌ی ایشان ارثی بود، یعنی کسی نمیتوانست مغ شود مگر پدر او مغ بوده باشد از قراین چنین برمیآید که مغان در دوره هخامنشی میخواستند با تعصبات مذهبی نفوذی را که در دوره‌ی ماد داشته‌اند بر گردانند ولی داریوش بزرگ چون نفوذ ایشان را بخلاف مصالح مملکت میدانست از واقعه‌ی بردیای دروغی که «گشوماتای» مغ باشد استفاده کرده مغان را محدود ساخت. داریوش در کتیبه‌ی بیستون گوید :

معابدی را که گشوماتا خراب کرده بود من تعمیر کردم. از این سخن فهمیده میشود که چون گشوماتای مغ که با احتمال قوی از پشویان دین زرتشت بوده بر تخت نشست بویران ساختن معبد هافرمان داده‌است زیرا آنرا برخلاف مذهب میدانسته. اطلاع ما را جع به مغان قدیم بسیار ناچیز است. هرودت گوید: مغان بدست خودشان حیوان قربانی را میکشند و بطور کلی خون هر حیوانی را غیر از سگ میریزند.

مغان در دوره هخامنشی نفوذی در دربار و دستگاه‌های دولتی نداشتند و فقط در موقع اجرای مراسم قربانی دعوت میشدند.

تعبیر خواب یا حوادث آسمانی چون کسوف و خسوف با آنان بود. فلسفه‌ی مذهب را نیز آنان میدانستند.

از طبقات دیگر اطلاعاتی در دست نیست. رویهمرفته استنباط میشود که زراعت و تجارت و کار و صنعت مورد توجه بوده است.

در دوره‌ی اشکانی مردم بر پنج طبقه: بزرگان، مغان، بزرگران، بازرگانان و پیشه‌وران تقسیم میشدند.

بزرگان در این دوره نفوذ زیادی داشتند. شورای خانوادگی شاهی که مورخان رومی آنرا کنسی لیوم دمستیکم (Concilium domesticum) نامیده و نیز مجلس اعیان از ایشان تشکیل میشد. از جمله مقامات درباری از تاجوری و سپهسالاری که مخصوص خانواده سورن بود نامهای انبار بند، حاجب سالار «شربت دار» سرایدار «کاخ تابستانی» «پرچمدار» رئیس خواجه‌سرایان هم در تاریخ اشکانیان دیده میشود.

موسی خورن مورخ معروف ارمنی مینویسد که ، فرهاد چهارم دختر خود را به فرمانده کل قوای ایران داده اورا اسپهت پهلوی Aspahpet patiliv بمعنی سپهبد پارت نامید.

از سازمان طبقاتی موبدان آگاهی مهمی نداریم چنانکه استنباط میشود کار مغان در این دوره بانجام امور مذهبی محدود نبوده و افراد این طبقه به پزشکی و آموزش جوانان و ستاره شناسی و سالنامه نگاری نیز میپرداخته اند. همچنین نوشته اند که مغان در دوره ی اشکانی سه دسته بوده اند :

دسته نخست از کشتن جانداران و خوردن گوشت و خورا کهای حیوانی پرهیز میکردند و دسته ی دیگرزن نمیکرفته اند و شاید این عقاید بر اثر نفوذ ادیان هندی بایران بوده است .

دسته ی دیگر که اکثر مغان را تشکیل میدادند عقایدی داشتند که بعدها دین رسمی دولت ساسانی شد .

### دوره ساسانی :

در دوره ی ساسانی اجتماع ایران بمشابه هرمی بود که از بالا به پائین به طبقاتی قسمت شده بود و در رأس این هرم رئیس ملت و شخص اول مملکت شاهنشاه قرار داشت. این طبقات از بالا به پائین بر تعدادشان افزوده می شد . و آنها ستونهای اجتماع ایران بشمار میرفتند . در پله اول شاهزادگان که تعدادشان بطور محسوس در این دوره کاسته شده بود و در پله های پائین تر هفت رئیس خاندانهای بزرگ « وسموهران » قرار داشتند که تعداد آنان از زمان هخامنشی تا زمان ساسانیان محفوظ ماند . عمل طبقه ای که به عنوان بزرگان (وزرگان) خوانده میشدند عبارت از تضعیف قدرت سران هفت خانواده بزرگ بود . طبقه ی بزرگان شامل وزیران و دبیران و رؤسای ادارات بود. در پائین پله مزبور «آزادان» قرار داشتند و آنان نجبای کوچک یاروسای دهکده ها بودند و رابط بین حکومت مرکزی و روستاییان بشمار میرفتند . این طبقه بندی یعنی تقسیم اشراف به «شهرداران» و «سموهران» و «وزرگان» آزادان بنابه کتیبه ی شاهپور اول در حاجی آباد است که ظاهراً مقصود از

چهار طبقه ممتاز کشور است. ولی بنابدیگر مدارک پهلوی و عربی مردم ایران در زمان ساسانیان به چهار طبقه زیر تقسیم میشدند :

۱ - اصحاب دین یا اسروان *Asravân*

۲ - جنگاوران یا ارتیشتران *Arti-shûran*

۳ - ارباب قلم و مستوفیان یا دبیران

۴ - توده‌ی مردم که شامل روستائیان یا واستریوشان *Vastryosban* و پیشه‌وران یا هوتوخشان *Hutukshân* میشد هر یک از این طبقات نیز بر چند صنف تقسیم میشد .

**طبقه اول** آسروان مشتمل بوده است بر داذووران ( قضاة دادوران ) و موبدان و هیربدان و مغان که پست‌ترین درجه‌ی روحانیون بوده‌اند . دیگر از شعب طبقه‌ی روحانی دستوران (معلمان) بوده‌اند و این صنف اخیراً مغان اندر زبد میگفته‌اند .

مغان در اصل قبیله‌ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت منحصر به آنان بود آنگاه که آئین زرتشت نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس را فراگرفت مغان پیشوایان دین جدید شدند مردم ایران مغان را مقدس و محترم میشمردند و اشخاص در امور دینی دعاوی خود بایشان مراجعه میکردند و ظاهراً هیچ چیز را مردمان درست و قانونی نمیدانستند مگر آنکه بتصدیق مغی رسیده باشد .

اسباب قدرت مغان فقط این نبود که از جانب دولت حق قضاوت داشتند و ثبت ولادت و عروسی و تطهیر و قربانی و غیره با آنان بود . بلکه سبب عمده اقتدار آنان داشتن املاک وسیع و ثروت هنگفت بود که از راه جرایم دینی و عشریه و صدقات عاید آنان میشد و عملا ایشان استقلال تام داشتند و میتوان گفت که دولتی در دولت تشکیل داده بودند ، حتی در زمان شاپور دوم ایالت ماد ( آذربایجان ) را کشور مغان میخواندند ، در آن نواحی مغان املاک وسیع و کاخها و ابنیه عالی داشتند .

مغان دارای مراتب و درجاتی بودند که بسیار منظم بود ظاهراً رئیس آتشکده‌های بزرگ را بلقب «مغان منغ» (مگوان مگو) میخواندند. از صنف مغان بالاتر دسته‌ی موبدان «مگوبت‌ها» بودند. ایران از نظر دین به مناطق بزرگ موبد نشین تقسیم میشد.

پیشوای همه موبدان که منزلت پاپ زردشتیان را داشت موبدان موبد «مگوبتان مگوبت» می‌گفتند که ریاست عالی‌ه روحانی را داشت و ظاهراً او را شاهنشاه باین مقام منصوب می‌کرد ولی گاهی او چنان قدرت مییافت که میتوانست شاهنشاه را عزل کرده کسی دیگر را بسطنت بردارد.

تشریفات مذهبی در آتشکده‌ها توسط هیربدان اجرا میشد نام هیربد در اوستا «اَئیشراپئیتی» Aethrapaiti آمده است. خوارزمی در «مفاتیح‌العلوم» معنی لفظ هیربد را خادم آتش گفته است طبری مینویسد که، خسرو پرویز آتشکده‌هائی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه و ادعیه‌ی مذهبی در آنها برگماشت. بعضی از مورخان «هیربد» را حافظ آتش معنی کرده‌اند. در اهمیت مقام هیربد همین قدر بس که در هنگام تسلط عرب بر ایالت پارس یک هیربد در آنجا فرمانفرما بود. و ریاست امور دینی را نیز داشت در بعضی از ادوار ساسانی «هیربدان هیربد» در رتبه پس از موبدان موبد قرار داشته است.

مسمودی مینویسد که: موبدان موبد قاضی اعظم و رئیس شریعت بوده و هیربدان در زیر دست او بوده‌اند.

یکی دیگر از صاحب مقامات بزرگ روحانی که وظایف آن معلوم نیست «وردبذ» Varlabadh «استاد عمل» بوده است. دیگر دستور «دستوبر» Dastubar است که ظاهراً متخصص در مسائل مذهبی و مباحث فلسفی و مشاور قضائی بوده است مغان اندرزبذ «مگوکان اندرزبذ» آموزگار مغان یکی از عنوانهای موبدان موبد بوده است روحانیان نه فقط مأمور اجرای تشریفات مذهبی بودند بلکه هدایت معنوی و تهذیب نفوس نیز بعهده آنان بود. آموزش کودکان و جوانان از دبستان تا تعلیمات عالی‌ه بدست مغان اداره میشد. آنان بر همه علوم زمان خود احاطه داشتند بعضی از آنان از فرط احاطه بر علوم مختلف بلقب «همگ‌دین»

یعنی کسیکه احکام دین را میدانند ملقب میشدند در کتاب هیربدستان «قانون نامه روحانیون» آمده که از وظایف هیربداست که برای اجرای تکالیف دینی بدهات و قصبات رود و نیز ترتیب استخدام زنی یا کودکی است که معاونت در اجرای مراسم دینی مینماید.

کشاورزان و روستائیان موظف بودند که لوازم کار روحانی مأمور بده خود را آماده نمایند. در اواخر ساسانی مقام تازه‌ای در روحانیت پیدا شد که «مصمغان» (مصمغان) نام داشت و آن بمعنی مهتر و رئیس مغان است مقراین شخص درری در شهر دماوند بود چنانکه تایکقرن و نیم بعد از هجرت (تا ۱۴۱ هجری) یعنی زمان مهدی خلیفه که مصمغان گرفتار سپاه عرب شد و دخترش را بارمغان ب بغداد بردند این مقام در آن شهر باقی بود. مصمغان ری عنوان زرتشتروتمه Zarathushtrotema یعنی مانند زرتشت داشت.

از مقامات مغان یکی مقام «زوت» Zot بمعنی پیشنماز و دیگر افروزنده و خادم آتش «راسپی» و دیگر «زئوتر» Zaotar رئیس مراسم آتشکده بود.

**طبقه دوم.** آرتیشتاران یا جنگاوران.

اصل کلمه آرتیشتار در اوستا «رته اشتر» Rathaâshtar آمده که مرکب از «رته» Ratha بمعنی گردونه و عرابه اشتر Eshtar بمعنی ایستادن و رویه گرفته بمعنی گردونه ایستاده است. علت اینکه این اصطلاح برای طبقه جنگاوران بکار میرفته آنست که مردان جنگاور قدیم بر گردونه یا عرابه‌ای جنگی سوار شده و برزم میپرداختند.

از مناصب ارتشی ساسانی «ارگبذ» بمعنی رئیس ارگ است که در اصل معنی فرمانده یک دژ مستحکم را داشته و سپس عنوان یک منصب لشکری بسیار مهمی شده است. اردشیر بابکان خود دارای این عنوان بود و چون به سلطنت رسید لقب ارگبذ مخصوص خاندان شاهی شد که از عالیترین مناصب لشکری بشمار میرفت.

مناصب بزرگ لشکری عبارت بود از: فرماندهی کل قوا، سرداری سواره، نظام و مدیریت مخازن و انبارها. فرمانده کل سپاه را ایران سپاهبذ

Eran- Spahbadh می‌گفتند. تا زمان خسرو اول انوشیروان سپاه ایران در زیر فرماندهی ایران سپاهبذ بود این سردار در عین حال وزیر جنگ و فرمانده کل قوا نیز بود و در عقد صلح نیز اختیار وافی داشت. در کتابهای قدیم می‌بینیم که گاهی فرماندهان بعض نواحی را هم «سپاهبذ» می‌گفته‌اند از جمله حقوق ایران- سپاهبذ آن بود که به آواز و بوق و کرنا داخل لشکر گاه شود. و ظاهراً شاهنشاه «کنارنگان و مرزبانان» و غیره را هم برای لشکر کشی معین می‌کرده است. گاهی بجای ایران سپاهبذ اصطلاح ارتیشتاران سالار یعنی فرمانده کل قوای ارتش بکار میرفته است این لقب رادر قرن پنجم میلادی یکی از پسران مهر نرسه بنام «کاردار» داشته بعد در زمان قباد اول سیاوش نامی باین مقام رسیده است. طبری گوید: ارتیشتاران سالار بالاتراز سپاهبذ و تقریباً هم‌رتبه ارگبذ بوده است.

از زمان قباد بعد لقب ارتیشتاران سالار دیگر در منابع تاریخی دیده نمی‌شود و از قراین چنین بر می‌آید که ارتیشتاران سالار لقب دیگر ایران سپاهبذ بوده که خسرو اول بریاست ثابت ربعی از لشکر کشور نصب کرد و هر یک را نایبی بنام **مرزبان** بوده. خسرو پرویز در آن زمان که بهرام چوبین سر بشورش برداشت برای استمالت او حاضر شد اصلاحی را که جدش خسرو انوشیروان کرده بود بر هم زند و بهرام را بمنصب ایران سپاهبذی قدیم برساند اما بهرام چوبین این مقام را نپذیرفت و رسم چهار سپاهبذ محفوظ ماند.

سردار سواره نظام یا سواران را «سواربذ» می‌گفتند. یکی از مناصب بزرگ مقام «اندرزبدا سپوارکان» یعنی مودب یا مشاق سواران بود که بایستی در شهرها و روستاها بمردان جنگی رسم سواری را آیین رزم بیاموزد. قوم ایرانی از روزگاران قدیم در سواری و فروسیت مهارت داشت، ایرانیان صنف اسواران را پس از نجمای درجه اول کثیر که گروه اندکی بودند بر سایر صنوف و طبقات مقدم می‌داشتند.

گویا اسواران از گروه «آزاتان» یعنی آزادان بودند. راجع به طبقه‌ی آزادان باید گفت که این عنوان را ظاهراً نخست اقوام فاتح آریایی در برابر

بومیان سرزمین ایران که مقهور ایشان شده بودند اختیار کردند ولی تدریجاً بسبب آمیزش و اختلاط ملل مختلف با اقوام آریایی از عده‌ی خانوادگی پاك نژاد کاسته شد و اینان از خانواده‌های آریایی بودند که نسبتاً خالص مانده بودند و بعضی از آنان جزو طبقه‌ی «وسپوهران» و دیگر طبقات عالی شدند و مستخدمان زیر دست ایالات و ولایات از طبقه‌ی آزادان برگزیده میشدند.

مدیر مخازن و انبارها و مهمات لشکری را ایران انبار گیند *Eran-anbâragbadh* می‌گفتند که ریاست بر دسته‌ی صنفی راداشت که مواظب و حافظ اسلحه و مهمات کشور بودند. باید دانست در هنگامیکه جنگی نبود اسلحه و آلات جنگ در مخزن «نبارک» حفظ میشد و «ایران انبارک‌بذ» وظیفه داشت که مواظب نظم و بی‌عیب ماندن آنها باشد و بمحض پیش آمدن جنگ در اندک مدتی آنها را حاضر و تسلیم نماید. جنگ که تمام میشد همه چیز را پس گرفته بازبانبار و گنج میبردند یکی از این مخازن شهر «انبار» در کنار فرات بود و در آنجا اسلحه لازم را برای جنگ باروم انبار کرده بودند. اسبان لشکر را مواظبت و تیمار مخصوص میکردند. ستور پوشک یا بیطار از اشخاص مهم کشور بشمار میرفت و بوسیله‌ی گیاهان اسبان را درمان می نمود.

از مناصب نظامی در آن عصر چنین بود: فرمانده قراولان را پشتیک بان سالار و فرمانده پیادگان را پایگان سالار و فرمانده سواران را اسواران سردار می‌گفتند. بزرگترین قسمتهای لشکر ایران را گند میخواندند و این همان کلمه‌ای است که بعربی «جند» شده است فرمانده و امیر گند را گند سالار می‌گفتند یکی دیگر از درجات نظامی هزار بود که بمعنی فرمانده ده هزار نفر و باصطلاح دوره‌های اخیر امیر تومان بود.

دیگر از مناصب پشت اسبان سردار بود که میبایستی بمعنی سردار سواران و فرمانده کل سواران باشد. دیگر مناصب یلان یلمند بوده که صاحب آن ریاست بر یلان و پهلوانان را داشته است.

چنانکه گفتیم واحدی بزرگ از سپاه را «گند» و کوچکتر از آن را



«درفش» در عربی لواء و از آن کوچکتر را «وشت» می‌گفتند و هر درفش پرچم مخصوص داشت.

در طبقه سوم دبیران و اهل قلم قرار داشتند. رئیس کل این طبقه در حقیقت صدراعظم یا وزیر بزرگ، رئیس تشکیلات مرکزی بود و در آغاز «هزاربد» لقب داشت که بمعنی رئیس فوج هزار نفری است و شاهنشاه بدست او کشور را تعشیت میداد این اصطلاح در عصر هخامنشی «هزاره پتی» Huzarapeti بود و در زمان اشکانی نیز باقی و بعهد ساسانی رسید، ارمنی‌ها صدراعظم ایران را «هزارپت» دران اریاتس Huzarpetdranariats، خوانده و در نامه‌ای که به مهر نرسی صدر اعظم یزدگرد دوم نوشته اند او را «هزارپت ایران و انیران» یعنی هزاربد ایران و غیر ایران گفته‌اند حال آنکه خود این وزیر در نامه‌ای که به ارمنیان نوشته خود را «وزر گفرمذار ایران و انیران» خوانده است که بقول بعضی از خاور شناسان بمعنی فرماندار بزرگ است. این عنوان تا آخردوره‌ی ساسانی لقب رسمی نخست وزیر ایران بوده است. و خلیفه بزرگفرمذار اداره کشور در تحت نظارت پادشاه بود ولی اکثر امور را برای خود انجام میداده است.

در هنگام جنگ که شاهنشاه بمیدان جنگ میرفته وزیر اعظم نایب السلطنه هم محسوب میشده است و مهر شاهی هم بدست او بوده است.

سنت بر این جاری بود که «بزرگفرمذار» از خردمندترین و دانشمندترین رجال کشور باشد. وی گاهی شاه را اندرز میداد و برای او از داستان‌ها و تاریخ میگفت و چون «بزرگفرمذاران» غالباً در پزشکی نیز استاد بودند در هنگام بیماری نیز شاه را درمان مینمودند.

بنا بحسب مرحوم سراورل اشتاین قباد اول و خسروانوشیروان برای اینکه از قدرت «بزرگفرمذار» بکامند مناصب جدید وضع کردند از جمله تصدی امور ولایات را از «بزرگفرمذار» سلب نمودند و بدست اسپهبدان دادند. شاید کلمه بزرگمهر «بزرگمهر» هم تصحیف کلمه‌ی بزرگفرمذار باشد و «بزرگفرمذار» عهد خسروانوشیروان که او را در ادبیات اسلامی بزرگمهر

نوشته‌اند همان عنوان وزیر اعظم باشد که بعد ها خیال کرده اند نام شخص مخصوصی است ۱ .

بنابراین ، پس از موبدان هو بد ، مهمترین کس در دربار ساسانیان بزرگفر مذار بوده است .

دیوان . حل و عقد مهمات امور کشوری ساسانی در چند اداره که دیوان خوانده میشد و معادل وزارتخانه‌های امروز بود انجام میگرفت و دیوانهایی برای مهمات لشکر و بریسد ( پست ) و مالیات و غیره وجود داشت که بدست دبیران و مستوفیان اداره میشد و همه آن دیوانها تحت ریاست عالییه صدر اعظم یا بزرگفر مذار بود . هر گاه شاه فرمانی صادر میکرد صاحب توقیع یا ای-یران دبیر بذ آنرا در محضر او روی کاغذ میآورد دبیر دیگر آنرا در دفتر روزنامه ثبت مینمود ، و این دفتر برای هر ماهی جدا گانه مرتب میشد و در آخر ماه به مهر شاه رسید ، در خزانه ضبط میگردد نسخه‌ی اصل فرمان را پش بزرگفر مذار که انگشتری یا مهر شاه نیز نژداو بود میبردند و آنرا برای کسیکه متعهد اجرای آن بود میفرستاد ، وی آنرا به مضمون نسخه‌ی اصل چنانکه باید و شاید تحریر میکرد ، و باز بحضور صاحب زمام یا بزرگفر مذار ارسال میداشت ، و او آنرا به شاه عرضه میکرد و با دفتر روزانه مطابقت مینمود . آنگاه اگر مضمون هر دو یکی بود آنرا در حضور شاه یا محترم‌ترین ندیمان شاه مهر میکرد و برای اجرا میفرستاد .

فرمانهای سلطنتی و معاهدات دیگر اسناد دولتی را بانهری که عبارت از حلقه‌ای منقش بصورت گراز بود مهر میکردند . اگر مربوط بتهجدات نسبت بدولت دیگر بود کیسه کوچکی پراز نمك بآن می‌بستند و به نگین سلطنتی مهر میکردند و این علامت غیر قابل نقض بودن پیمان شمرده میشد رئیس

۱ - مرحوم کریستنسن دانمارکی در ساله‌ای که نوشته ثابت کرده است که بزرگمهر افسانه‌ای همان برزویه طبیب (برزین مهر) تاریخی است که کتاب کلیله و دمنه را از هندی به پهلوی ترجمه کرده است .

دبیران را ایران دبیر بذ *Eran Dibher-Babh* یا باصطلاح دیگر دبیران مهشت *Dibheran-mahisht* میخواندند.

دبیران متصدی امر منشی گری و تحریر و تهیه همه گونه اسناد بودند این طبقه بسیار کثیرالعدد بودند. دبیر بذ از ملازمان شاهنشاه بود و گاهی شاه او را بسفارت گسیل میداشت.

خوارزمی در *مفاتیح العلوم*: منشیان داد گستری را «داذدبیر» و مستوفی درآمد کشور را «شهر آمار دبیر» و مستوفی درآمد ده را «کذگ آمار دبیر» و مستوفی خزانه را «گنج آمار دبیر» و مستوفی اصطبل را «آخور آمار دبیر» و مستوفی درآمد آتش آمار دبیر» و مستوفی امور خیریه و صدقات را «روانگان دبیر» مینویسد.

**طبقه ی چهارم** و استریوشان یعنی برزگران و هوتوخشان یعنی آسبه و مردم شهری بودند رئیس این طبقه را «واستریوشان سالار» و یا «واستریوش بذ» میگفتند که در حقیقت بجای وزیر دارایی و وزیر کشاورزی و صنایع و معادن کنونی بوده است. از وظایف او جمع آوری مالیات و خراج و دیگر مراقبت در کار کشاورزان و طرز آبیاری و کشت و زرع اراضی و مراقبت در امور صنعت و تجارت بوده است «واستریوشان سالار» موظف بود هر سال صورت حسابی از مالیات موجودی خزانه آماده کرده به شاه تقدیم کند تا وی آن صورت حساب را مهر کرده بگذارد. خسرو دوم پرویز چون از بوی پوست که بر آن این حسابها را مینوشتند خوشش نیامد دستور داد که حسابها را روی کاغذی که بزعفران رنگ کرده و به گلاب آمیخته بودند بنویسند.

طبقه و استریوشان و هوتوخشان پست ترین طبقات مردم را تشکیل میدادند.

رئیس صنف هوتوخشان یا بابقه ی پشه واران را «هوتوخشبد» میگفتند و وی رئیس صنعتگران و هر طبقه ای بود که کارهای دستی انجام میدادند چون

غلامان و کشاورزان و سوداگران وی مأمور بود که مالیات های سرانه را از صنعتگران و پیشه‌وران و بردگان و فروشندگان بگیرد و او تحت نظر واستریوشان سالار بود.

این بود مختصری درباره طبقات. بطوریکه درپیش گفتیم ساسانیان طبقات چهارگانه را در دولت خود رسمیت دادند.

ولی در کشور وسیع ایشان طبقه دیگری بوجود آمد که در تشکیلات هند و ایرانی نبود و آن طبقه کارمندان دولت بود بهمین دلیل گاهی در تاریخ ایران دیده میشود که در تشکیلات رسمی تغییراتی حاصل میگردد و بعضی از دسته‌های قدیمی حذف میشود و بجای آنان کارمندان دولت می‌آیند.

مثلاً ثعالبی میگوید که: در دوره‌ی اسلامی کشاورزان از طبقه سوم حذف شده‌اند و بجای آنان کارمندان دولت آمده‌اند و بهمین طریق جنگجویان بطبقه اول ارتقاء یافته و روحانیان را در طبقه‌ی دوم بایزشکان قرار داده‌اند در سلسله مراتب اجتماعی پس از وسپوهران پانجهمای تیولد اردهخدا، ایان یا «دهقانان» بودند. منشاء قدرت آنان عنوان موروثی بود که با تنکای آن امور محلی را اداره میکردند. آنان در قبایل روستاییان نمایندگان حکومت مرکزی بودند و کار عمده‌ی ایشان جمع‌آوری خراج بود و بسبب آشنائی ایشان با وضع کشور و مردم بود که مالیات کافی برای مخارج اداره امور دربار تجمل پرست ساسانی و جنگهایی که محتاج مخارج گزاف بود فراهم می‌آمد و در واقع معادل این مقدار مالیات را قوم عرب بعدها نتوانست وصول کند.

پایان